

کار: دموکراتیزه کنید، کالازدایی کنید، پاکسازی کنید Work. Democratize, Decommify, Remediate

انسان کار نباید به «منابع» فروکاسته شود. این یکی از دروس اصلی بحران جاری است. مراقبت از بیماران؛ حمل و تحویل غذا، دارو، و سایر مایحتاج ضروری؛ پاکسازی زباله‌های مان؛ پُر کردن طبقات خالی و پشت دُخل ایستادن در فروشگاه‌های مواد غذایی – مردمانی که چرخ زندگی را در دوران پاندمی کووید ۱۹ می‌چرخانند شاهد زنده‌ای هستند که کار نمی‌تواند به کالایی صرف بدل شود. سلامت انسان و مراقبت از آسیب‌پذیرترین اقشار نمی‌تواند تنها تابع نیروهای بازار باشد. اگر این چیزها را فقط به دست بازار بسپاریم، خطر تشدید نابرابری‌هایی را به جان می‌خریم که به فقدان جان‌های محروم‌ترین‌ها می‌انجامد. چگونه می‌توان از این موقعیت غیر قابل قبول اجتناب کرد؟ با مشارکت دادن نیروی کار در تصمیماتی که به زندگی و آینده‌ی کاری‌شان مرتبط است – با دموکراتیزه کردن شرکت‌ها. با کالازدایی کردن از کار – با تضمین جمعی اشتغال سودمند برای همه. در لحظه‌ای که با خطر هیولایی پاندمی و اضمحلال محیط‌زیست مواجهیم، اعمال این تغییرات راهبردی به ما اجازه می‌دهد که نه تنها شأن تمام شهروندان را تضمین کنیم، بلکه نیروی همگانی و تلاش مورد نیاز برای حفاظت از جان‌های مان بر روی این سیاره را جمع کنیم.

چرا دموکراتیزه کردن؟ هر روز صبح، زنان و مردانی برمی‌خیزند تا به دیگری خدمت کنند که از امکان قرنطینه کردن خود در خانه برخوردارند. آن‌ها در طول شب نیز مشغولند. منزلت شغل‌شان به توضیح دیگری به جز ترکیب ساده‌ی «نیروی کار ضروری» نیازی ندارد. این ترکیب اما پرده از واقعیتی کلیدی برمی‌دارد که نظام سرمایه‌داری در پی اختفای آن است – همراه با ترکیبی دیگر: «منابع انسانی». انسان یک منبع در میان انبوهی از منابع نیست. بدون آن‌ها که از نیروی کارشان مایه می‌گذارند، تولید، خدمات، و هیچ کسب‌وکاری ممکن نخواهد بود.

هر روز صبح، زنان و مردانی در قرنطینه‌ی خانه‌های‌شان برمی‌خیزند تا از راه دور مأموریت‌های تشکیلاتی که برایش کار می‌کنند را به انجام برسانند. آن‌ها تا پاسی از شب نیز کار می‌کنند. این زنان و مردان گواه بر ناراستی کسانی هستند که معتقدند نمی‌توان به نیروی کاری که بر آن نظارتی نیست اعتماد کرد؛ آن‌ها که معتقدند نظارت و انتظام بر نیروی کار ضروری است. این زنان و مردان، روز و شب، اثبات می‌کنند که کارگران تنها یکی از بسیار گروه‌های دینفع نیستند: کلید موفقیت کافرمایان در دستان آن‌هاست. آن‌ها پایه‌های اصلی بنگاه‌های اقتصادی هستند، اما در اداره‌ی محل کار خود مشارکت داده نمی‌شوند – حقی که به انحصار سرمایه‌گذاران در آمده است.

در پاسخ به این سؤال که جامعه و بنگاه‌ها چگونه می‌توانند مشارکت کارکنانشان را در دوران بحران به رسمیت بشناسند، باید گفت پاسخ دموکراسی است. بی‌شک ما باید شکاف عمیق نابرابری درآمد‌ها را پُر کرده و کف درآمد را بالا ببریم – اما این به تنهایی کافی نیست. پس از دو جنگ جهانی، مشارکت غیرقابل تردید زنان در جامعه به احقاق حق رأی دادن برای زنان انجامید. به همین منوال، حقوق مدنی کارگران نیز باید احیاء شود.

از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، نمایندگی کارگران در اروپا با نهادهایی بوده است که به «شورای کار» معروفند. اما این نهادهای نمایندگی، در بهترین حالت، تنها صدایی ضعیف در کنترل کسب‌وکارها دارند و مطیع تصمیمات مدیرانی هستند که توسط سهامداران منصوب شده‌اند. آن‌ها در متوقف کردن و یا حتی گُند کردن حرکت بی‌وقفه‌ی انباشت سرمایه‌ای ناموفق بوده‌اند که در خدمت به خود بیشتر از همیشه در حال نابود کردن محیط‌زیست‌مان است. این شوراها باید اکنون از حقی برابر با هیأت‌های مدیره برخوردار باشند. بدین منظور، هیأت‌های حاکم بر کسب و کارها (مدیران رده بالا) باید رأی موافق اکثریت مضاعف (double majority) را به دست بیاورند – هم از شوراهای کار و هم از سهامداران. در آلمان، هلند، و کشورهای اسکانديناوی اشکال متفاوتی از تصمیم‌گیری مشترک (*mitbestimmung*) به تدریج در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شدند که گامی بسیار مهم در جهت اعطای صدا به کارگران بود – اما کماکان برای ایجاد شهروندی‌ای حقیقی در بنگاه‌ها کافی نبوده‌اند. حتی در ایالات متحده‌ی آمریکا، که سازمان‌دهی نیروی کار و اتحادیه‌های کارگری به جد سرکوب شده‌اند، امروز فراخوانی رساتر به گوش می‌رسد که حق انتخاب نمایندگانی با اکثریت مضاعف در هیأت‌های مدیره به کارکنان اعطاء شود. موضوعاتی چون انتخاب مدیرعامل، تعیین راهبردهای اصلی، و توزیع درآمد، مهم‌تر از آنند که تنها به سهامداران واگذار شوند. سرمایه‌گذاشتن از نیروی کار، از ذهن و بدن خویش، سلامت خویش – جان خویش – باید با حقی جمعی برای تأیید یا رد (وتوی) تصمیماتی از این دست همراه شود.

چرا کالازدایی کردن؟ این بحران به ما می‌آموزد که نباید با کار به مثابه یک کالا برخورد کرد. به ما می‌آموزد که سازوکارهای بازار [آزاد] نباید به تنهایی مسؤول تصمیم‌هایی باشند که عمیق‌ترین تأثیرات را بر جوامع ما دارند. اکنون سال‌هاست که شغل‌ها و تولیدات بخش سلامت تحت‌الشعاع اصل سودآوری هستند؛ امروز، همه‌گیری بیماری‌ آشکار کرده که این اصل ما را تا چه اندازه در تاریکی نگاه داشته است. برخی نیازهای راهبردی و جمعی باید در برابر ملاحظات از این دست مصون باشند. شمار جان‌های تلف شده در سرتاسر جهان یادآوری هولناکیست که برخی چیزها هرگز نباید کالا انگاشته شوند. آن‌ها که برخلاف این عقیده استدلال می‌کنند با ایدئولوژی مهلک‌شان ما را به مخاطره می‌اندازند. وقتی سخن از جان و سلامت‌مان در میان است، سودآوری مقیاسی ناپذیرفتنیست.

کالازدایی از کار بدین معناست که بخش‌هایی [از اجتماع] را در برابر قانون به اصطلاح «بازار آزاد» حفظ کنیم؛ بدین معناست که همه‌ی مردم به کار و کرامت حاصل از آن دسترسی داشته باشند. یک راه برای محقق شدن این مهم ایجاد «ضمانت شغلی» است. ماده‌ی ۲۳ از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر متذکر می‌شود که «هر انسانی حق دارد که صاحب شغل» باشد. «ضمانت شغلی» نه تنها به همه‌ی انسان‌ها دسترسی به کاری را اعطاء می‌کند که زیست با کرامت را به همراه می‌آورد، بلکه توان جمعی ما را به نیرویی ضروری مجهز می‌کند که ما را در مواجهه با بسیاری از چالش‌های اجتماعی و زیست‌محیطی که امروزه با آن‌ها روبرویم یاری خواهد کرد. ضمانت اشتغال دولت‌ها را قادر می‌سازد، تا به واسطه‌ی جوامع محلی، ضمن تأمین کار با کرامت، در مبارزه با زوال محیط‌زیست مشارکت کنند. در سرتاسر جهان، همزمان با صعود نجومی نرخ بیکاری، برنامه‌های تضمین اشتغال قادرند نقشی حیاتی را در تأمین ثبات اجتماعی، اقتصادی، و زیست‌محیطی جوامع دموکراتیک ما ایفاء کنند. (VAR. EUROPE) اتحادیه‌ی اروپا باید چنین برنامه‌ای را در طرح سبز (Green Deal) خود بگنجانند. بازنگری در مأموریت بانک مرکزی اروپا به شکلی که بتواند این برنامه [ضمانت شغلی] را تأمین مالی کند ضروری است. این بازنگری به چنین برنامه‌ای که برای بقای ما حیاتی است جایگاهی مشروع در زندگی هریک از شهروندان اتحادیه‌ی اروپا می‌بخشد. این برنامه، که رامحلی نامتعارف در برابر بیکاری لجام‌گسیخته‌ی پیش روست، می‌تواند کمکی کلیدی به شکوفایی اتحادیه‌ی اروپا باشد.

پاکسازی کردن محیط‌زیست. ما نباید امروز با همان ساده‌انگاری سال ۲۰۰۸ واکنش نشان دهیم، زمانی که پاسخ به بحران اقتصادی به بسته‌های بزرگ حمایت مالی و رشد فزاینده‌ی بدهکاری عمومی انجامید و در عوض هیچ چیز طلب نشد. اگر دولت‌های ما گامی در جهت نجات کسب‌وکارها در این بحران برمی‌دارند، کسب‌وکارها نیز باید در ازای آن گامی بردارند و شروط اولیه‌ی دموکراسی را پاس بدارند. دولت‌های ما باید به نام جوامع دموکراتی که به آن‌ها خدمت می‌کنند – همان جوامعی که دولت‌ها را شکل داده‌اند – و به نام وظیفه‌شان که حفظ بقای ما بر این سیاره است، دریافت بسته‌های حمایتی را منوط به تغییر رفتار بنگاه‌های اقتصادی کنند. علاوه بر استلزام به استانداردهای سختگیرانه‌ی محیط‌زیستی، این بنگاه‌ها باید موظف شوند شرایطی را برای دموکراتیزه کردن حاکمیت درون‌سازمانی خود بپذیرند. گذاری موفق از تخریب محیط‌زیست به بهبود و نوزایی آن در پرتو راهبری بنگاه‌های دموکراتیزه میسر می‌شود؛ بنگاه‌هایی که در آن‌ها صدای کسانی که نیروی کارشان را سرمایه کرده‌اند به همان اندازه شنیده می‌شود که صدای آن‌ها که پول‌شان را. ما زمانی بیشتر از حد کفایت داشته‌ایم تا نتیجه‌ی توافقی را که نظام حاکم بین کار، سیاره‌ی زمین، و سود حاصل از سرمایه برقرار کرده ببینیم: کار و زمین همواره بازنده‌اند. پژوهش دانشمندان دانشگاه کمبریج به ما نشان داده که با «تغییراتی دست‌یافتنی در طراحی» می‌توانیم هفتاد و سه درصد از مصرف انرژی بکاهیم. اما ... این تغییرات به نیروی کاری عظیم و تصمیماتی نیاز دارند که در کوتاه‌مدت هزینه‌های بیشتری را تحمیل می‌کنند. مادامی که بنگاه‌های اقتصادی تنها با هدف بیشینه‌سازی سودآوری برای سرمایه‌گذاران اداره می‌شوند، و در جهانی که انرژی ارزان به فروش می‌رسد، چرا باید به چنین تغییراتی تن داد؟ علی‌رغم چالش‌های چنین گذاری، برخی از کسب‌وکارها که به شکل تعاونی و با شعور اجتماعی اداره می‌شوند – آن‌ها که به دنبال اهدافی چندسویه با ملاحظاتی مالی، اجتماعی، و زیست‌محیطی توانمند، و حاکمیت درون‌سازمانی خود را دموکراتیزه کرده‌اند – نیروی بالقوه‌ی چنین مسیری را به ما نشان داده‌اند.

بباید بیش از این خود را نریسیم. اگر سرمایه‌گذاران مالی به حال خود رها شوند، هرگز به کرامت سرمایه‌گذاران نیروی کار واقعی نخواهند نهاد، و هیچ‌گاه مبارزه علیه مصیبت زیست‌محیطی را راهبری نخواهند کرد. اما، گزینیه‌ی دیگری پیش روست. بنگاه‌های اقتصادی را دموکراتیزه کنید؛ کار را کالازدایی کنید؛ به «منبع» انگاشتن انسان‌ها پایان دهید تا بتوانیم با یکدیگر بر حفظ حیات بر روی این سیاره تمرکز کنیم.

16/05/2020

Isabelle Ferreras (University of Louvain/FNRS-Harvard LWP), Julie Battilana (Harvard University), Dominique Méda (University of Paris Dauphine PLS), Julia Cagé (Sciences Po-Paris), Lisa Herzog (University of Groningen), Sara Lafuente Hernandez (University of Brussels-ETUI), Hélène Landemore (Yale University), Pavlina Tcherneva (Bard College-Levy Institute), Foad Torshizi (Rhode Island School of Design), Alberto Alemanno (HEC Paris-NYU Law), Elizabeth Anderson (University of Michigan), Philippe Askénazy (CNRS-Paris School of Economics), Aurélien Barrau (CNRS et Université Grenoble-Alpes), Adelle Blackett (McGill University), Neil Brenner (Harvard University), Craig Calhoun (Arizona State University), Ha-Joon Chang (University of Cambridge), Erica Chenoweth (Harvard University), Joshua Cohen (Apple University, Berkeley, Boston Review), Christophe Dejours (CNAM), Olivier De Schutter (UCLouvain, UN Special Rapporteur on extreme poverty and human rights), Nancy Fraser (The New School for Social Research, NYC), Archon Fung (Harvard University), Javati Ghosh (Jawaharlal Nehru University), Stephen Gliessman (UC Santa Cruz), Hans R. Herren (Millennium Institute), Axel Honneth (Columbia University), Eva Illouz (EHESS, Paris), Sanford Jacoby (UCLA), Pierre-Benoit Joly (INRA - National Institute of Agronomical Research, France), Michele Lamont (Harvard university), Lawrence Lessig (Harvard University), David Marsden (London School of Economics), Chantal Mouffe (University of Westminster), Jan-Werner

Müller (Princeton University), Gregor Murray (University of Montréal), Susan Neiman (Einstein Forum), Thomas Piketty (EHESS-Paris School of Economics), Michel Pimbert (Coventry University, Executive Director of Centre for Agroecology, Water and Resilience), Raj Patel (University of Texas), Katharina Pistor (Columbia University), Ingrid Robeyns (Utrecht University), Dani Rodrik (Harvard University), Saskia Sassen (Columbia University), Debra Satz (Stanford University), Pablo Servigne PhD (in-Terre-dependent researcher), William Sewell (University of Chicago), Susan Silbey (MIT), Margaret Somers (University of Michigan), George Steinmetz (University of Michigan), Laurent Thévenot (EHESS), Nadia Urbinati (Columbia University), Jean-Pascal van Ypersele de Strihou (UCLouvain), Judy Wajcman (London School of Economics), Léa Ypi (London School of Economics), Lisa Wedeen (The University of Chicago), Gabriel Zucman (UC Berkeley), and 3000 more scholars from more than 600 universities across the globe.

The full list is available <https://democratizingwork.org/>